

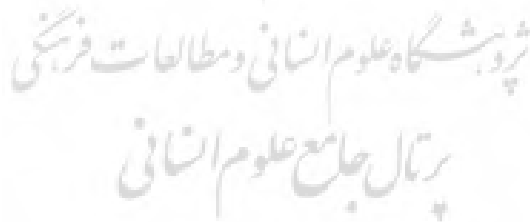
## دسته بندی‌ها و تنش‌های اجتماعی در شهرهای عصر قاجار

حمید آزاد<sup>۱</sup>

### چکیده

یکی از خصوصیات شهرهای عصر قاجار دسته بندی‌ها و تنش‌های اجتماعی - مذهبی بود. این دسته بندی‌ها و تنش‌ها عوامل متعددی داشت. در این تحقیق و پژوهش سعی شده است که پس از تبیین و توضیح عوامل مؤثر در به وجود آمدن این تنش‌ها در شهرهای این دوره، به انواع این تنش‌ها بر اساس عوامل آن پرداخته شود. سپس به نقش دولت در ایجاد و یا دامن زدن به این تنش‌ها اشاره خواهد شد. که آیا دولت در این امر دخالتی داشته یا خیر، و اگر داشته است علل و عوامل آن چه بوده است. به عبارتی حکومت چه سودی از این تنش‌های اجتماعی - مذهبی می‌برده است؟ در نهایت هم به پیامدهای این دسته بندی‌ها و تنش‌ها در جامعه ایران پرداخته می‌شود. پیامدهایی که باعث عقب ماندگی هر چه بیشتر جامعه ایران می‌شد.

کلید واژه‌ها: تنش‌های اجتماعی، شهرهای عصر قاجار



---

<sup>۱</sup>. دانشجوی کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی.

## برخی ویژگی های جامعه ایران

برای این که اختلافات فرقه ای و تنش های اجتماعی در شهرهای دوره قاجار را بهتر بشناسیم، ابتدا باید ویژگی ها و اوضاع اجتماعی ایران را در این دوره بشناسیم. زیرا بسیاری از علل این تنش ها و درگیری های فرقه ای در درون این ویژگی ها جای می گیرند.

### ۱) ساختار اجتماعی (تنوع قومی، نژادی و مذهبی)

به گفته جان فوران جامعه ایران دارای یک ساخت پیچیده است (فوران، ۲۰، ۱۳۷۷). پرواند آبراهامیان نیز با بیان این که ایران شبیه موزائیکی رنگارنگ و شهر فرنگی غریب است می نویسد: "ساختار قومی ایران به موزائیک پیچیده ای شبیه بود که در آن هر تکه ای شکل و اندازه و رنگ متفاوتی داشت. اگر عبارت واحدی بتواند این وضع را توصیف کند، بی تردید «تنوع گروهی» است؛ زیرا در میان دهقانان، عشایر و شهریان تنوع عظیم شیوه زیست وجود داشت. باورهای مذهبی متنوعی، به ویژه در بین سنی و شیعه، مسلمان و غیر مسلمان، اثنی عشری های مجتهدی و شیعیان دیگر دیده می شد. علاوه بر این، در زبان ها و گویش ها به ویژه بین فارس، آذری، ترکمن، کرد، گیلک، بلوچ و مازندرانی نیز تنوع وجود داشت (آبراهامیان، ۱۷، ۱۳۸۶).

مسلماً این تنوع قومی، نژادی، زبانی و ایدئولوژیکی در ایران باعث برخورد گروهی می شد. «برخورد گروهی» عبارتی است که مترجمین اثر ارزشمند آبراهامیان (ایران بین دو انقلاب) در ترجمه این کتاب از آن استفاده کرده اند، که ما در این تحقیق از آن به عنوان «تنش اجتماعی» یاد می کنیم. به هر حال، تنوع گروهی در ایران به سهولت به انشعاب گروهی می انجامید: وحدت محلی به تفرقه ملی و اشتراک گروهی به تنگ نظری منطقه ای و تشتت سیاسی بدل می شد. همان طور که لمبتن اشاره کرده است، ستیزه جویی گروهی به نحوی از انحا، تا روزگار معاصر همچنان یکی از مشخصه های حیات ایرانیان بوده است. سیاحان اروپایی که در قرن نوزدهم میلادی از ایران دیدار کرده اند، همگی شاهد سه نوع تفرقه جویی در میان ایرانیان بوده اند: تنش آشکار میان مسلمان و غیر مسلمان، سنی و شیعه؛ عداوت دیرین بین چادرنشینان و روستائیان - بین صحرا و مزرعه -؛ و اختلاف زبانی بین مردمان ایرانی و غیر ایرانی (همان، ۲۴-۲۵). اما ما در این تحقیق فقط به تنش ها و درگیری های اجتماعی - مذهبی در شهرهای عصر قاجار می پردازیم.

### ۲) استبداد و فقدان قانون

ایران در طول تاریخ همواره دولت و جامعه ای استبدادی بوده است که در آن، دولت، طبقات اجتماعی، قانون، سیاست و مانند آن ها صورتی متفاوت با آن چه در تاریخ اروپا مشاهده شده و نظریه پردازان اروپایی تبیین و تحلیل کرده اند داشته است. نظام حکومتی استبدادی،

مبتنی بر انحصار دولتی، حق مالکیت و نیز اقتدار نظامی و دیوانی شدید - اما نه لزوماً متمرکزی - بود که بر اثر آن پدید می‌آمد. حق مالکیت مخصوص اراضی وجود نداشت، بلکه فقط امتیازی بود که دولت به اشخاص ( ایل‌ها و طوایف ) می‌داد و لذا هر زمان هم اراده می‌کرد آن را پس می‌گرفت (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ۷). انحصار دولتی مالکیت رسماً فقط شامل اراضی کشاورزی می‌شد که تا دوران اخیر مهمترین نوع مالکیت به شمار می‌رفت. اما قدرت استبدادی که این استبداد را به وجود می‌آورد، به همان نسبت، تولید ناامنی و آسیب‌پذیری برای مالکیت سرمایه تجاری می‌کرد، چه در زمان حیات مالک چه بعد از او (همان، ۸).

علاوه بر این قانونی به معنی مجموعه ضوابطی که حد و مرزی برای اعمال قدرت دولتی تعیین کند و آن را قابل پیش‌بینی سازد در کار نبود. جایی که حقی نباشد از قانون هم خبری نیست. اصلاً معنای استبداد یا حکومت دل به خواهی همین است (همان، ۱۰). در اروپا « قانون » نیروی مقیدکننده‌ای به شمار می‌رفت که رابطه میان دولت و جامعه و نیز روابط درون جامعه را تنظیم می‌کرد، یعنی نظم و انضباط می‌بخشید و آن هیچ‌گاه نقض نمی‌شد. چنین قوانین ( نوشته یا نا نوشته ) یا قرار داد های تثبیت شده‌ای در ایران وجود نداشت. و همین واقعیت بود که اعمال استبدادی و خودکامانه قدرت را ممکن و حتی عادی می‌ساخت (همان، ۲۱). ناگفته پیداست که این عامل ( استبداد و فقدان قانون )، عامل مهمی در بستر سازی برای تولید تنش اجتماعی در ایران محسوب می‌شود.

### ۳) فقدان دستگاه قضایی مستقل

در امور قضایی شرع مقدس اسلام حاوی مجموعه‌ای قوانین جزایی و مدنی گسترده‌ای بود. ولی محدودکننده‌ترین عامل در برابر آن، این واقعیت بود که آن‌ها تا وقتی ضمانت اجرایی داشتند که در تعرض با امیال دولت قرار نمی‌گرفتند (همان). نبود دستگاه قضایی مستقل در ایران سبب پدید آمدن این سنت شد که سران کشور، نزدیکان شاه یا والی و حتی روحانیون بلند پایه برای نجات جان و مال کسانی که قربانی بدگمانی یا خشم سلاطین مستبد می‌شدند میانجیگری کنند. سنت دیگری که پدید آمد پناه جستن یا بست نشستن در مکان مقدس بود. این سنت گاهی در عفو یا تخفیف مجازات موثر بودند (همان، ۲۱).

دکتر ویلس که در ۱۸۶۸ میلادی به ایران آمد و قریب ۱۵ سال به کار طبابت اشتغال داشته است در بیان احکام جزا در تاریخ اجتماعی ایران می‌نویسد: " این اوقات قریب به تمام احکام محاکمات ایرانی توسط حکام بلاد آنجا داده می‌شود و حرص و رشوه‌گیری آن‌ها وقتی قدری روی به کاهش می‌گذارد که فقها و سایر ملت ایران بر ضد آن‌ها اسباب چینی نمایند " (ویلس، ۱۳۶۶، ۸۲). ویلس بعد از این که شیوه اجرای قضاوت و احکام را در ایران بیان می‌کند و از رشوه‌گیری و بیدادگری‌ها و مجازات‌های مرسوم یاد می‌کند می‌گوید: " از تفصیلات مرقومه فوق معلوم گردید

که مظلومین ایران به چه قسم ناگواری به مقام استدعای حقوق خود بر می آیند، و به چه زحمت و مشقت در پیشرفت امور زندگانی خویش ساعی و جاهد می باشند و به همین ملاحظات است که اهالی ایران هرگز حاضر نمی شوند که عرایض خود را به حکام و محاکمات آن جا معروض دارند" (همان، ص: ۱۰۰). او در بیان انواع مجازات در ایران هم می نویسد: "تنبیه در محکمه های ایران یکی چوب زدن و جریمه و دیگری حبس مقصرین است که گردن مقصر بدبخت را زنجیر نموده و مدت بسیار قلیلی او را حبس می نمایند، رسوم دیگر بریدن اعضای مردم مثل گوش، دماغ، دست، پا و... است و یا به قتل رساندن آن هاست" (همان، ۲۹۴) علاوه بر این در جای دیگر از بستن انسان به دهنه توپ، آتش زدن، چهار میخ کشیدن به میان دیوار گذراندن و یا زنده زنده در زمین خاک کردن و یا سوزانیدن هم یاد می کند (همان، ۲۹۷).

بست و بست نشینی در ایران که می توان آن را منبعث از خرافات مردم و یا ظلم و ستم حکام - که نتیجه بی قانونی بود - دانست، انواع مختلفی داشت. ویلس می نویسد: "در میدان توپخانه توپی گذاشته شده بود که به توپ مروارید شهرت داشت این توب بست است و شخص مقصر و یا راهزنی که خود را به این توب برساند، حتی اگر خائن باشد نمی توان آن را زجر و تنبیه نمود؛ ولی اگر شخص چند زرع از آن توب دور شود حتما مدعی او مشارالیه را دستگیر نموده و خود به شخصه احکام قانونی را در حق او مجرا و سیاست می نماید" (همان، ۲۱۲). او در جایی دیگر بست های عمده ایران را، اصطبل خاصه مبارکه و اسب های سواری اعلیحضرت، قبور امامزادگان و مساجد و جوامع عظیمه و خانه های علمای ایران و سفارتخانه انگلیس و دفتر تلگراف خانه انگلیس ذکر می - کند (همان، ۲۱۵).

نکته جالب همان طور که از این گفته ها مشخص می شود این است که علاوه بر ستم دیدگان، افراد مجرم و خطاکار هم برای مجازات نشدن به این بست ها پناهنده می شدند. سعید سیرجانی در مقدمه وقایع اتفاقیه در این رابطه می نویسد: "شاید وقتی که می خوانید جماعتی ستم دیده بر جان خود ترسان به حریم فلان مسجد پناه برده اند، یا مردم قحطی زده دادخواه در حرم مطهر احمد بن موسی بست نشسته اند و حکومت جرات ندارد حریم بستیان را در هم شکند در دل بگویند چه ضرورت غیر قابل انکاری بوده است سنت بست نشینی در آن دوران زورگویی و بی قانونی، اما با ملاحظه موارد بسیاری که فلان الواط عربده جوی ولایت که شکم مردم را سفره می کند و بست می نشیند، یا فلان ستم کاره تعدی پیشه در مقابل ستمگری بی محابتر از خود به جای دادن حق الناس به بست پناه مبرد و مورد حمایت متولیان مسجد و معبد قرار می گیرد، ذهن قضاوت گرتان دستخوش تناقضی لاینحل شود که آیا رعایت سنت بست نشینی لازم است یا نه" (سیرجانی، ۱۳۶۲، مقدمه صفحه بیست و یک).

#### ۴) آموزش و پرورش

اکثریت جامعه ایرانی در دوره قاجار بی سواد بودند و غیر از کسانی که با علوم جدید سروکار داشتند و با تمدن غرب آشنا بودند، بقیه با سوادان نیز در حدود خواندن و نوشتن و حساب کردن را می‌آموختند و از همان آغاز ورود به مکتب به فرا گرفتن قرآن و شرعیات می‌پرداختند و به طور کلی هیچ‌گونه وسیله پرورش و رشد فکری برای اکثریت جامعه وجود نداشت. از لحاظ تربیتی و اخلاقی، پدران و به ویژه مادران سعی وافری در تربیت فرزندان‌شان به خصوص در سنین کودکی داشتند. مکتب تربیتی بعد از خانواده عبارت بود از مسجد و منبر که هم مرکز اجتماع و آشنایی مردم با یکدیگر و هم کانون ارشاد اخلاقی و مذهبی و به هر تقدیر وجود این مکتب در طرز تفکر و عقاید اکثریت ملت ایران موثر بود. در این مکتب که آن را می‌توان تنها مکتب تعلیم و تربیت عمومی و اجتماعی \_ البته قبل از مشروطه \_ دانست، مردم با اخبار و احادیث و اخبار مذهبی آشنا می‌شدند (شمیم، ۱۳۷۱، ۲-۳۷۱). لذا با این تفاسیر جامعه ایران عصر قاجاریه یک جامعه مذهبی و آموزش و پرورش در آن حداقل تا قبل از مشروطه سنتی بود.

#### ۵) معتقدات مردم

شمیم در کتاب خود دنیای اکثریت مردم را محصور به حصار محکم و استوار می‌داند که ارکان آن را معتقدات عمومی تشکیل می‌داد. ما هم به تبعیت از او این معتقدات را به دو قسمت تقسیم می‌کنیم و آن‌ها را توضیح می‌دهیم. ناگفته نماند که بسیاری از تنش‌ها و درگیری‌های فرقه‌ای که بعداً توضیح خواهیم داد منبث از همین معتقدات عمومی است.

#### الف) معتقدات دینی

شمیم می‌گوید که این معتقدات زمینه لازم برای جلوگیری از گناه و پرورش فضایل اخلاقی جامعه بود و علاوه بر احکام دینی شعایر مذهبی را هم در برمی‌گرفت مثل تعزیه خوانی، شبیه خوانی و روضه خوانی (همان، ۳۷۳). لذا جامعه ایران یک جامعه مذهبی بود. اما از منظری دیگر این جامعه دچار تعصب شدید مذهبی بود به طوری که این تعصب علت اصلی تنش میان مسلمانان با اقلیت‌های مذهبی و حتی تنش میان خود مسلمین در ایران محسوب می‌شد. لیدی شیل همسر جاستین شیل سفیر انگلیس در ایران در سال‌های ۱۸۵۳-۱۸۴۹ میلادی، در کتاب خاطرات خود می‌نویسد: "با این که حکومت ایران به وسیله یک حکومت استبدادی اداره می‌شود، ولی در این جا کم و بیش آزادی‌های مذهبی رعایت می‌شود و غیر از تعدیبات گاه و بی‌گاه مردم متعصب نسبت به جماعت یهود و مسیحی، به طور کلی هیچ‌گونه مجوزی بر مبنای اصول مذهبی و قوانین جاری و سیاست دولت، جهت بد رفتاری با پیروان عقاید دیگر وجود ندارد" (شیل، ۱۳۶۲، ۱۵۲). تعصب و غلبه مذهب در این دوره به حدی بود که دکتر فووریه پزشک ناصرالدین شاه که در

۱۳۰۶ هجری قمری به ایران آمده است در اثر خود می نویسد: "بدبختانه در این مملکت هر وقت بین حفظ صحت و امری مذهبی معارضه پیش می آید همیشه غلبه با دین است" (فووریه، ۱۳۵۱، ۱۴۷).

### ب) معتقدات خرافی و اوهام

تمایل و گرایش به افکار خرافی بیشتر در دوره هایی دیده می شود که وضع زندگی اقتصادی و اجتماعی مردم از حق و عدالت دور و آثار ظلم و استبداد زیاد بوده باشد (راوندی، ۱۳۷۳، ج ۹، ۴۵۵). در دوره قاجار به علت مخالفت و مبارزه شدید سلاطین این سلسله و بعضی از روحانی نمایان با بیداری مردم و رشد افکار عمومی، بازار افکار و اندیشه های خرافی بی رونق نبود (همان، ۴۶۰). این معتقدات خرافی متأسفانه رنگ مذهبی به خود گرفته و در میان مردم رسوخ پیدا کرده بود، مثل: دعا روی پوست تخم مرغ نوشتن و یا آویختن طلسم (شمیم، ۳۷۳). علاوه بر این، خرافاتی دیگر نیز در میان مردم این دوره بود که خاص جوامع عقب افتاده بود، مثل: اعتقاد به جن و پری و جادو؛ گربه سیاه جن است؛ شب ناخن دست و پا را نباید چید (همان). راوندی داستان جالبی از شیوع خرافات در میان مردم نقل می کند: "مردم اصفهان که نسبت به باب احترام را مرعی می داشتند؛ روز جمعه که باب از حمام به منزل تشریف می آوردند، بسیاری از مردم آب خزانه حمام را برای شفا و دفع بیماری ها تا آخرین قطره بردند و بر سر تقسیم آب با هم نزاع کردند" (راوندی، ۴۶۰).

اندیشه های خرافی گاه از سیر طبیعی کاوش های علمی و تحقیقی هم جلوگیری می کرد. خانم ژان دیولافوا پس از این که اظهار می کند که برای حفاری در اطراف مقبره دانیال به خاطر خرافات مردم به مشکل بر خورده است، می گوید: "دولت ایران تسلیم ملا های دزفول شده است و مردم ورود ما فرنگی ها را باعث نزول خشم الهی می دانند ... دولت ایران اقرار می کند که قادر نیست از احساسات خصمانه مردم جلوگیری کند و نمی تواند امنیت ما را ضمانت کند و با حقارتی بی نظیر از زیر بار هر گونه مسئولیتی در مقابل چپاول و قتل و عام مسیون فرانسوی شانه خالی می کند ... دولت ایران به علت نا توانی نمی تواند در مقابل مردم ایستادگی کند و عکس العملی نشان دهد (همان، ۸-۴۶۷).

### دسته بندی ها و تنش های اجتماعی - مذهبی

آلن بیرو در تعریف « تنش اجتماعی » می گوید: "یک تنش اجتماعی، حالتی انعطافی و عاطفی است مبتنی بر تخالف یا تعارض بین اشخاص یا گروه هایی چند. عللی که تنش ها را بر می انگیزاند، گوناگونند مثل خرافات، جهل متقابل، منافع اقتصادی و مادی، مرام، عقیده، افکار عمومی و انفعالات جمعی. زمانی که کشمکش بروز کند از حالت تنش به بحران رسیده ایم که به منزله

تخلیه تنش است" (بیرو، ۱۳۶۶، ۳۸۵). با کمک گرفتن از این تعریف جامع و مطالبی که شمیم در تقسیم بندی این کشمکش‌ها آورده است ما می‌توانیم کشمکش‌های فرقه‌ای را به سه دسته تقسیم کنیم: کشمکش‌های ناشی از تعصب مذهبی؛ خرافات و اوهام و سایر کشمکش‌ها که به توضیح هر کدام از آنها می‌پردازیم.

### (۱) کشمکش‌های ناشی از تعصب مذهبی

بعضی از عوامل کشمکش‌های فرقه‌ای در دوره قاجار ناشی از تعصب مذهبی بود. همان‌طور که گفته شد جامعه ایران یک جامعه مذهبی و دارای تعصبات شدید بود و این تعصبات باعث عدم اختلاط ادیان و فرقه‌ها با یکدیگر می‌شد. مرزهای مذهبی در شهرها آشکارتر بود؛ زیرا هر فرقه‌ای در «محل» خاص خود می‌زیست. مثلاً شیراز از پنج محله شرقی برای حیدری‌ها، پنج محله غربی برای نعمتی‌ها، و یک کوی حومه شهر برای یهودی‌ها تشکیل می‌شد. شوشتر با ۲۰۰۰۰ نفر جمعیت از چهار محله شمالی برای حیدری‌ها تشکیل می‌شد و هشت محله جنوبی برای نعمتی‌ها بود. تبریز با ۱۰۰۰۰۰ نفر سکنه سیزده محله داشت: یک حومه اعیان‌نشین، یک محله ارمنی، شش بخش مزروعی برای اثنی‌عشری‌های مجتهدی که این شیعیان مکتبی در محل به متشرع معروف بوده‌اند؛ و سه محله مرفه در مرکز شهر - خیابان، نوبر و امیرخیز - که تجار، کسبه و صنعتگران شیخی در آن سکونت داشتند؛ و دو محله شمالی - دوه‌چی و سرخاب - متشکل از قاطرچی‌ها، کارگران، باربران، رنگرزان و قالیبافان متشرع (آبراهامیان، ۱۶-۱۷). سرپرسی سایکس که از ۱۸۹۳ تا ۱۹۰۱ میلادی جمعاً چهار بار به ایران آمده است، جمعیت شهر کرمان را در حوالی ۱۹۰۰ میلادی حدود ۵۰۰۰۰ نفر تخمین می‌زند و آن را به شرح ذیل تقسیم می‌کند؛ که بیان‌گر ساختار ایدئولوژیکی و عدم اختلاط ادیان و مذاهب است که هر کدام از این گروه‌ها هم در محله‌ای از شهر سکونت داشتند:

شیعه [متشرعه]	۳۷۰۰۰ نفر
صوفی	۱۲۰۰ نفر
سنی	۷۰ نفر
یهودی	۷۰ نفر
بهایی	۳۰۰۰ نفر
زردشتی	۱۷۰۰ نفر
ازلی	۶۰ نفر
هندو	۲۰ نفر
شیخی	۶۰۰۰ نفر (سایکس، ۱۳۶۳، ۲۲۸)

برای روشن‌تر شدن تنش میان گروه‌های مذهبی و افکار و عقاید هر یک به تقسیم‌بندی ذیل

متوسل شدیم.

### الف) تنش میان مسلمین و اقلیت‌های غیر مسلمان

بسیاری از جمعیت ایران را در دوره قاجار - صرف نظر از شیعه و سنی و فرق آنان - مسلمانان تشکیل می دادند. تعصب مذهبی باعث محدود و محصور شدن اقلیت های مذهبی ساکن هر شهر در محلات مخصوص می شد. اقلیت یهود و اقلیت ارمنه و آسوری در هر شهر به صورت اجتماع در محله مخصوص به خود زندگی می کردند و هیچ گاه نمی توانستند در محلات مخصوص مسلمان نشین سکونت اختیار کنند. مکاسب و مشاغل حرام مانند تهیه و خرید و فروش مسکرات و امثال آن مخصوص اقلیت ها بود و اقلیت ها در هر شهر پست ترین و زبون ترین گروه اجتماعی شهر را تشکیل می دادند (شمیم، ۸-۳۷۷).

پولاک که از ۱۸۵۵ تا ۱۸۶۰ میلادی طبیب مخصوص ناصرالدین شاه بود در توضیح اوضاع یهودیان ایران می گوید: "یهودیان در دوره ساسانی و حتی در دوره اسلامی مناطقی را اشغال کرده بودند و شهر ها پر از آن ها بود؛ بعد ها در اثر ظلم و آزار و تعقیب از تعداد آن ها کاسته شد. آن طور که یک خاخام فاضل یهودی از شهر همدان به من اطمینان می داد تعداد کل خانوار های یهودی در ایران به دو هزار محدود است" و نیز در توضیح جمعیت یهود در مشهد می گوید: "جمعیت بزرگ یهودیان مشهد به کلی تحلیل رفته است، زیرا روحانیون طغیان و شورش را به آن ها نسبت داده اند و یاد آور شدند که قلع و قمعشان خواهند کرد. این ها [ یهودیان ] که در نهایت فقر و مضیقه زندگی کنند در محله ای از شهر جمع شده اند. این فشار و ظلم لا ینقطع بسیاری را وادار به مهاجرت به عثمانی و ممالک شرقی کرده است" (پولاک، ۱۳۶۸، ۸-۲۶).

در کتاب وقایع اتفاقیه در ذیل وقایع ۵ رمضان تا ۲۰ رمضان سال ۱۲۹۸ هـ ق در مورد یهودیان شیراز و شراب فروشی آنان و آشوبی که به این خاطر به پا شد، آمده است: "دیگر آن که یکی از یهودی ها در ۱۵ رمضان ظرف عرقی در دست داشته به خانه یکی از مسلمانان می برده است، آقا سید علی اکبر فال اسیری که یکی از علمای شیراز است در کوچه به آن شخص یهودی می رسد، ظرف را می شکنند و زلف های یهودی را می برد. شب هنگام کاغذی درب خانه آقا سید علی اکبر می چسبانند به این مضمون که « چرا منع شراب فروشی ما می کنی ، ملا های خودتان را منع کنید که متصل از ما شراب می خرنند، اگر بخواهی بعد از این از این کارها بکنی تو را خواهیم کشت » و فحش زیادی در آن کاغذ نوشته بودند. آقا سید علی اکبر روز بعد در مسجد وکیل بالای منبر کاغذ را می خواند و می گوید موعد قتل یهود رسیده باید آن ها را قتل کرد، بعد از قتل رمضان کفن به گردن می اندازم و جمیع یهود را قتل خواهم کرد ... [ اما حکومت فارس ] سید را ساکت می کند، سید می گوید « [ یهودیان ] باید شراب فروشی و مطربی را موقوف کنند حتی زلف های خود را بتراشند و لباس فاخر نپوشند، اگر نکنند من آن چه باید بکنم خواهم



کرد». تمام یهود از ترس الواط درب خانه‌های خود را بسته‌اند و از کسب خود دست کشیده‌اند و اغلب مطرب‌ها زلف‌های خود را تراشیده‌اند... (سیرجانی، ۱۳۹).

علاوه بر تعصبات مذهبی که مسلمانان داشتند و نسبت به اقلیت‌ها روا می‌داشتند، پاره‌ای خرافات و وسواس‌هایی نیز در این سخت‌گیری‌ها دخیل بود. در همین راستا لیدی شیل در خاطرات خود می‌نویسد: «ایرانیان مجموعه عجیب و غریبی از مردم متعصب و بردبار و صبور - و شاید هم بی تفاوت - هستند... یک نفر ترک [عثمانی] ممکن است آشپزی ارمنی داشته باشد و حمام منزلش را به روی یک مسیحی باز کند ولی ایرانی محال است به هیچ قیمتی آشپزخانه خود را به یک نفر ارمنی - که برای کشتن مرغ، به جای بریدن گلوی حیوان سرش را می‌پیچاند (!) - واگذار نماید (شیل، ۸۳).

اوزن فلاندن که در زمان محمد شاه در سال‌های ۱۸۴۱-۱۸۴۰ میلادی به ایران آمد در این زمینه می‌نویسد: «ایرانیان بد می‌دانند که ارامنه با لباس‌تر به منزلشان بروند، در حقیقت یک مسلمان عقیده دارد که اگر یک عیسوی خیس شده به منزلش برود کلیه اثاث‌البيت خانه‌اش نجس خواهد شد» (فلاندن، ۱۳۵۶، ۷۵).

در بعضی مواقع هم روحانیون برای به دست آوردن اسم و رسم، به این تنش‌های مذهبی بین مسلمانان و اقلیت‌ها دامن می‌زدند و حکومت را وادار می‌کردند که آن‌ها را مجازات یا جریمه کنند. نمونه‌های این موارد در منابع زیاد هستند که به چند مورد آن اشاره می‌شود: «به سال ۱۲۳۰ ه. ق ملا احمد زنجانی از عالمان به نام متوقف در تهران در رهگذری به مستی بر خورد، و با عصا بر سر وی زد. مست عربده آغاز نهاد، و وی را مورد هتک حرمت و ضرب و شتم قرار داد. رهگذریان جمع شدند، و به جای این که مست را تادیب کنند، با ملا به محله ارامنه رفتند، کلیسا را خراب و خانه‌ها را غارت کردند و خم‌های شراب را بشکستند» (کریمیان، ۱۳۵۵، ۱۹۳).

در وقایع اتفاقیه نیز در مورد دشمنی با اقلیت‌های زردشتی در شیراز آمده است: «یک نفر از اهل شهر با یک نفر گبر دوست بوده، آن گبر می‌رود در خانه آن شخص، می‌فرستد دلاک می‌آورند که سر خود را بتراشد و ملا احمد نام پیشنماز که در مسجد علم دار پیشنمازی می‌کند محض این که اسمی بیرون کند یک مرتبه خودش با چند نفر از مقدسین می‌ریزند در آن خانه، صاحب خانه و گبر را کتک زیادی می‌زنند که چرا گبر در خانه مسلمان آمده» (سیرجانی، ۵۸۲).

اما با وجود این تعصبات دینی مردم و تنش‌هایی که میان مسلمین و غیر مسلمین به وجود می‌آورد دولت یک نوع سیاست آزادی مذهب - حد اقل نسبت به اقلیت‌های غیر مسلمان - در پیش گرفته بود به طوری که لیدی شیل می‌گوید: «با این که مملکت ایران به وسیله یک حکومت استبدادی اداره می‌شود ولی در این جا کم و بیش آزادی‌های مذهبی رعایت می‌شود و غیر از تعدیات گاه و بی‌گاه مردم متعصب نسبت به جماعت یهود و مسیحی، به طور کلی هیچ گونه

مجوزی بر مبنای اصول مذهبی، قوانین جاری و سیاست دولت، جهت بد رفتاری با پیروان عقاید دیگر وجود ندارد" (شیل، ۱۵۲). ویلس هم در تاریخ اجتماعی خود می گوید که دولت ایران نسبت به جمیع رعایای غیر مسلمان خود با کمال مهربانی و نیکویی رفتار می فرمایند مثلاً گبر ها یعنی آتش پرستان که عمده ایشان در یزد توقف دارند هیچ وقت مورد صدمه و ظلم واقع نمی شوند ... تقریباً تمام عیسوی ها و ارامنه ایران تحت حمایت دولت روس هستند... (راوندی، ۳۱۳).

### ب) نزاع شیعه و سنی

تنش میان شیعه و سنی در قرون اولیه اسلامی به وجود آمد و در طول تاریخ همچنان ادامه یافت و افراد بسیاری در این تنش ها کشته شدند. بسیاری از حکومت ها قبل از تشکیل حکومت صفوی در ایران پشتوانه درگیری های سنی ها علیه شیعه ها بودند و حتی خود، این درگیری ها را ایجاد می کردند. با تشکیل دولت شیعه مذهب صفوی اوضاع بر عکس شد و در ابتدای دولت صفوی کشتار زیادی از اهل تسنن شد به طوری که یکی از عوامل موثر در جنگ های ایران و عثمانی هم همین تشکیل دولت شیعی در ایران و یا به عبارتی تفاوت مذهبی در این دو کشور بود. اما به تدریج دولت صفوی پای خود را از این نزاع ها بیرون کشید. ولی نزاع سنی و شیعه در بین مردم ادامه یافت. خانم شیل پس از این که مواردی از اختلافات شیعه و سنی را بیان می کند، می گوید: "ظاهراً از نظر اصول تفاوت عمده ای بین این دو شاخه مذهبی اسلام وجود ندارد ... موارد اختلاف عقیده بین این دو مذهب خیلی جزئی است ولی رقابت و عداوت بین آن ها در اعلا درجه می باشد (شیل، ۲۵). از جمله مراسمی که باعث تنش میان سنی و شیعه می شد مراسم «عمر گشی» بود. پولاک در سفرنامه خود می نویسد: "در ماه ربیع الاول به عنوان روز یادبود کشته شدن عمر در سراسر کشور مراسمی برپا می شود و در ضمن آن مراسم آتش بازی، آتش افروزی و تیر اندازی رواج دارد و به آن «عید عمر گشی» می گویند، در بعضی از مناطق عروسی را به جای عمر بر خری می نشانند و در حالی که لوطی ها ساز می زنند در شهرها می چرخانند، و این خود در نواحی که سنی نشین است اغلب باعث ایجاد ناراحتی ها و زد و خورد ها و بر خوردهای خشونت آمیز می شود. حکومت اغلب برای اجتناب از این ناراحتی ها اغلب فرمان منع حرکت این دسته ها را می دهد اما هرگز کسی گوشش بدهکار نیست" (پولاک، ۲۲۲).

آبراهامیان نیز در اثر خود یاد می کند و می گوید: "مهآباد و میاندوآب هر دو محلات سنی نشین و شیعه نشین جداگانه داشتند. بیشاپ شاهد بوده است که در مهآباد درگیری های مذهبی همیشه وجود داشت و در میاندوآب کردهای سنی به سبب تسلیم کردن شهر به عثمانی ها در سال ۱۲۶۰ ه. ق طرد شده بودند (آبراهامیان، ۳۱). مولف رستم التواریخ موارد چندی از اختلافات شیعه و سنی را ذکر می کند و با استناد به اقوال شخصیت های مختلف، جنگ این دو را عبث و غیر منطقی می شمارد. اما به طور کلی می توان گفت در دوره قاجاریه از اختلافات و تنش های شدیدی

که در گذشته بین شیعه و سنی وجود داشت به طور کلی کاسته شده بود (راوندی، ۴۷۵)، اما این تنش‌ها میان فرقه‌ها و گروه‌های شیعی شدیدتر بود، که در ادامه به بررسی آن می‌پردازیم.

### ج) نزاع شیخیه و متشرعه:

در دوره قاجار جمعیت مسلمان ایران به اکثریت شیعی و اقلیت سنی تقسیم می‌شد. اکثریت شیعی، نه چندان آشکارا، به شاخه اصلی رسمی که گهگاه اثنی عشریه مجتهدی [متشرعه] نامیده می‌شد، و فرقه‌ها، مکاتب و شاخه‌های غیر رسمی متفرق در سراسر کشور تقسیم می‌شد. اثنی عشریه مجتهدی، به عنوان شیعه، معتقد بود که وارث مشروع پیامبر، نه خلفای سنی بلکه پسر عم وی امام علی (ع) است و وراثت از طریق فرزند شهیدش امام حسن (ع) تا امام دوازدهم، امام غایب، ادامه می‌یابد. امام غایب، حضرت مهدی، زمانی که ستم و بیداد گری همه جا را فرا گیرد، برای برقراری عدل و داد ظهور خواهد کرد. آنان به عنوان مجتهدی، اعتقاد داشتند که امام غایب وظیفه تفسیر شریعت را به مراجع مذهبی (علما) به طور اعم و به بالاترین مراجع مذهبی (مجتهدین) به طور اخص، تفویض کرده است... در طول قرن سیزدهم، دو شاخه [غیر رسمی] از تشیع منشعب شد: بابیگری و شیخیگری (آبراهامیان، ۱۴-۱۵). در این پژوهش به بابیگری به خاطر این که بدعت و اذا غیر قانونی شمرده می‌شد و دولت آن را قلع و قمع کرد پرداخته نمی‌شود.

شیخیگری در دهه ۱۱۹۰ ه. ق توسط واعظی عرب به نام شیخ احمد احسائی بنیان گذاشته شد. او که قبلاً سنی بود، نه تنها این اعتقاد مکتبی شیعه را که دوازده امام را جانشینان راستین پیامبر می‌دانست، بلکه آموزه غیر مکتبی ملا صدرا، عارف قرن یازدهم را نیز که معتقد بود امامان برگزیدگان الهی اند و مومنان حقیقی می‌توانند مستقیماً با امام غایب تماس گیرند، از جان و دل پذیرفت. شیخ، علاوه بر این مفاهیم صوفیانه، نظر تازه‌ای مطرح کرد به این مفهوم که شیعه پیوسته به سوی اصلاح و بهبود در حرکت است و خداوند در هر نسل یک شیعه کامل به وجود می‌آورد که «باب» نام دارد و با امام غایب در ارتباط است و راه درست را نشان می‌دهد. هر چند مجتهدان این افکار را ارتداد خواندند و مردود دانستند، شیخ و جانشین بلا فصل او سید کاظم رشتی در شهرهای عمده ایران به ویژه در کرمان، یزد و تبریز پیروان فراوانی به سوی خود جلب کردند. اما پس از مرگ رشتی در سال ۱۲۲۲ ه. ق، پیروان آن‌ها به سه گروه رقیب تقسیم شدند. گروه اول عمدتاً متشکل از تجار و صنعتگران در تبریز خود را «شیخی» نامیدند و در عین ترک نظریه «باب»، عقیده پیشرفت اجتماعی را حفظ کردند. سخت محافظه کار شدند، به دولت روی آوردند و هر گونه اصلاحات از جمله مدارس جدید را به عنوان بدعت‌های خطرناک را مردود دانستند. این گروه بعداً به «کریم خانی» موسوم گشت و بر شهر کرمان تسلط یافت. گروه سوم به زعامت ملا حسین بشرویه ای به آموزه‌های اصلی شیخ وفادار ماند. از پیشرفت و اصلاحات جانبداری کرد و

ظهور قریب الوقوع « شیعه کامل » را نوید داد(همان، ۱۵).

مرتضی راوندی هم در مورد عقاید شیخیه می گوید: " پیروان مکتب شیخیه یعنی احمد احسائی، رشتی، باب، بهاء و حاج محمد خان قاجار و دیگران، تحت تاثیر تحولات و انقلاب اجتماعی، مذهبی، اقتصادی و فلسفی غرب و رشد سریع عقل گرایی ( راسیونالیسم ) در اروپا به گمان خود سعی کردند مانند فرقه اسماعیلیه با توسل به قدرت نامحدود « امام » معتقدات خود را با موازین علمی و عقلی امروز نزدیک سازند و قسمتی از تعالیم مذهبی را که به تصور آنان با فرهنگ و تمدن جدید هماهنگی ندارد به دست فراموشی بسپارند و چنان که اشاره کردیم برای آن که نزد شیعیان متعصب و قشری مورد تکفیر و طعن قرار نگیرند، در قدرت و اختیارات و درجه فهم تشخیص « امام » غلو فراوان کردند، تا در پرتو قدرت او بتوانند به زعم خویش با اندیشه های مخالفان مبارزه کنند و راه رسم نوینی را به وجود آورند(راوندی، ۴۸۰).

شیخیه به چهار رکن از اصول دین معتقدند از این قرار: توحید، نبوت، امامت و اعتقاد به « شیعه کامل » در صورتی که متشرعه به پنج اصل توحید، نبوت، معاد، امامت و عدل معتقد بودند. علاوه بر این شیخیه نماز جماعت را در پایین پای حرم حسینی می خواند بر خلاف منکرین خود یعنی فقهای متشرعه که نماز را در بالای سر می خوانند و به همین خاطر است که متشرعه به بالا سری معروف است. این اعتقادات مذهبی مخصوصا در کرمان در سال های اواخر قاجاریه مورث کشمکش ها و اختلافات شدید بوده است (دهخدا، ذیل "بالاسری"). یکی از نظرات مهم احسائی [ که از مهمترین اختلافات شیخیه و متشرعه هم هست ] در مورد نیابت امام زمان است. او با اشاره به آیه ای از قرآن منظور از « قرای ظاهره » در آن را علمای شیعه [ همان اصل شیعه کامل ] می داند و این که خداوند امر کرده است تا مردم در آن ها سیر و سلوک کنند و راهی به سوی ائمه بیابند. بدین وسیله شیخ با طرح مبحث قرای ظاهره درصدد است مسئله نیابت امام زمان را به نحوی حل کند. در واقع تفاوت قابل توجهی که میان جمهور شیعه و شیخیه مشاهده می شود، آن است که جمهور شیعه بر این باوراند که پس از نواب چهار گانه بنا به دستور امام زمان، مسئله نیابت کاملا منتفی است و با حذف این واسطه، میان خلق و امام زمان تا روز موعود کاملا قطع می شود، در حالی که شیخ احمد احسائی برداشت و قرائت جدیدی از نیابت به دست داده است. وی برا ین باور است که از میان علمای شیعه کسانی هستند که قادرند نقش نیابت امام زمان را ایفا کنند و مردم را از ضلالت و سرگردانی نجات دهند. به رغم این امر، تفاوت بنیادی که میان قرای ظاهره و نواب اربعه ظاهر می شود، این است که نواب از جانب امام زمان تعیین شده بودند، حال آن که قوای ظاهره به سبب لطافت روحی و علو مرتبت معنوی خود به این مقام دست یافته اند(زارعی، ۱۳۸۴، ۸۹).

هر چند شیخیه و متشرعه هر دو شیعه مذهب بودند و اختلافات نسبتا ناچیزی داشتند اما با توجه به اختلافات عقیدتی که در بالا ذکر کردیم و اینکه روحانیون متعصب متشرعه که مذهب آن-

ها مذهب رسمی کشور بود، حضور شیخی‌ها را بر نمی‌تافتند و این اختلاف عقیده باعث تنش بین این دو گروه می‌شد. راوندی نمونه‌ای از این تنش را از کتاب روضه الصفاى ناصرى هدايت نقل می‌کند: "در عهد ناصرالدین شاه بین علمای اصولیه [مشرعه] و مجتهدین شیخیه کار اختلاف بالا می‌گیرد، میرزا احمد مجتهد تبریزی پیروان احساسی را کافر خواندند ... کار به مشاجره و نزاع کشید. جمعی به این طرف و گروهی به آن طرف پیوستند ... تمام اهل کسبه و حرفه شهر، دکه‌ها بر بستند و با دشمنی و خنجر به یکدیگر پیوستند و بیم آن بود که بر دو گونه شوند و یکدیگر را تاراج کنند ... شاهزاده ملک قاسم میرزا حکمران، عاقلان را بخواند ... بین علما و مسببین هر دو طبقه طرح مصالحه در افکند تا عامه خلایق از این از این منازعه باز رستند ... و در پس دکان کسب و عمل خویش فرو نشستند" (راوندی، ۴۸۹). پولاک هم در مورد شیخیه می‌گوید که شیخی‌ها فرقه‌ای هستند که با شیعیان تفاوت ناچیزی دارند. مقر اصلی آن‌ها در کرمان است ... پیروان این فرقه در سایر شهرها و حتی در تهران نیز هستند. (پولاک، ۲۳۹).

## ۲) تنش‌های ناشی از خرافات (حیدری - نعمتی)

دسته‌ای دیگر از عوامل موجد تنش بین سکنه هر شهر، ناشی از معتقدات خرافی مردم بود و این معتقدات نیز قسمتی از آن معتقدات خرافی بود که رنگ و جلوه مذهب داشت. مهمترین این نزاع‌ها، نزاع دو دسته حیدری و نعمتی بود. در اکثر شهرهای مرکزی و غربی ایران در دوره قاجار، سکنه هر شهر به دو دسته متمایز: نعمتی و حیدری تقسیم می‌شدند و محلات حیدری و نعمتی نشین شهر مشخص و معلوم بود. اختلاف و تنش بین حیدری و نعمتی‌ها در ایام محرم و روزهای سوگواری و راه انداختن دسته‌های عزا داری غالباً بر اثر یک پیشامد کوچک به زد و خورد و کشتار مبدل می‌شد و جمعی بی‌گناه در میان به آتش تعصب جاهلانه همشهریان خود می‌سوختند (شمیم، ۳۷۸). نعمتی‌ها نام خود را از امیر نورالدین نعمت‌الله [شاه نعمت‌الله ولی]، عارفی صوفی از فرزندان امام پنجم گرفته بودند. حیدری‌ها به نام سلطان [قطب‌الدین] حیدر، صوفی دیگری از نیاکان سلسله صفوی که ایران را به صورت کشوری شیعی در آورد، خوانده می‌شدند. نزاع این دو گروه حتی در سفرنامه‌های اروپائیان هم منعکس شده است. جاستین شیل، وزیر مختار انگلیس در ایران در سال‌های ۱۲۱۵ تا ۱۲۳۲ ه. ق در چگونگی تقسیمات حیدری-نعمتی می‌گوید: "جای تعجب است که حتی مردمان بسیار مطلع هم هیچ توضیح درستی در خصوص علت اصلی این فرقه‌بازی‌ها نمی‌توانند بدهند (آبراهامیان، ۱۶). در دوره فتحعلی شاه میرزا احمد ادیب شیبانی شاعر دانشمند کاشان، طی منظومه‌ای انتقادی به جنگ‌های کودکانه حیدری و نعمتی حمله می‌کند و از جمله چنین می‌گوید:

چون که سلطان اهتدا حیدر  
پور سلطان جنید، شد سرور  
سر زد از اردبیل و بست میان  
همچو شه نعمت‌الله از کرمان

خلق را به سوی خود صلا می زد	دم از ارشاد و اهتدا می زد
بیکران خصمی و نزاع افستاد	در میان مرید این دو مــــراد
این یکی آتش و آن یکی چو سپند	حیدری نعمتی دو فرقه شدند
خصمی افکنده در میان عــــوام	پادشاهان ز مصلحتت به دوام
صید، بی زحمت اوفتد به کمنند	که خود، آسوده حکمران باشند
حیدری نعمتی زعیم شدند	زان سپس شهر ها به دو نیم شدند
مرده اند تو در تعــــصب خام	چهار صد سال شد که این دو امام
زین دو بیگانه و به دوست غریب	باش ای نوردیده همچو ادیب

(راوندی، ۴۷۵)

شمیم از جدش داستانی نقل می کند که نزاع آن ها را که بر پایه خرافات شکل گرفت به خوبی بیان می کند: "در همدان در محله نعمتی ها زندگی می کردم و نشانه نعمتی ها بیل کوچکی بود از طلا که آن را در امامزاده یحیی نگاه می داشتند و نشانه حیدری ها توغ یا علمی بود که بر سر چوب آن پنجه ای از نقره نسب کرده بودند. در یکی از روز های ماه محرم که دسته حیدری ها به محله نعمتی ها آمده بود، اهل محل با شور و اشتیاق منقل های پر از آتش و اسپند که بر روی آن می پاشیدند و به استقبال حیدری ها رفتند ولی بعد بین سران حیدری و نعمتی بر سر این که از بیل و توغ کدام یک نر و کدام یک ماده است گفتگو در گرفت. نعمتی ها، بیل را نر و توغ را ماده می دانستند و حیدری ها خلاف این عقیده را داشتند. سرانجام گفتگو به زد و خورد کشید و طرفین با قمه و قداره و چوب به جان یکدیگر افتادند و جمعی بی گناه در آن واقعه هلاک شدند(شمیم، ۳۷۸).

کسروی نیز در کتابش درباره خوزستان نتیجه می گیرد که شوشتر، مرکز استان، در بیشتر دوره قرن سیزدهم دستخوش کینه توزی بین چهار محله حیدری و هشت محله نعمتی بوده است. هر دو طرف برای اشغال مقامات اداری محل با هم رقابت می کردند؛ برای وسعت دادن به منطقه خود می جنگیدند و در روستاهای اطراف به دنبال جلب هم پیمان و هوادار برای خود بودند ... حیدری ها با فشار ها نعمتی ها با عرب ها متحد شده بودند(آبراهامیان، ۲۰).

### ۳) سایر نزاع ها

علاوه بر نزاع های ناشی از تعصب مذهبی و خرافات در شهر های ایران، درگیری های دیگری بین بعضی گروه ها صورت می گرفت و باعث اغتشاش و زد و خورد در شهر ها می شد. این نزاع ها بر پایه منافع اقتصادی و مادی، مرام، عقیده، جهل متقابل دو گروه و... شکل می گرفت. از جمله این نزاع ها نزاع بین روحانیون با حکام یا دو مقام روحانی با یکدیگر در شهر بود که هر یک از دو

طرف دارای طلاب و خئمه بودند و اختلاف بر سر عقیده و منافع و... بین آن سبب درگیری دار و دسته دو طرف و در نتیجه اغتشاش در شهر می شد.

اعتماد السلطنه در روزنامه خاطرات خود که مربوط به سال های ۱۲۹۲ تا ۱۳۱۳ ه. ق است نمونه ای از این آشوب ها را آورده است: "مجتهد تبریز میرزا جواد آقا که در ابتیاع ملک ولع دارد و حریص است به ملک وقفی که تولیتش با ورثه قاضی تبریز است طمع کرده است. ورثه قاضی که معاششان با این ملک می گذشت به هیچ وجه نمی خواستند ملک را واگذار کنند و مجتهد جمعی را تحریک کرده بود به ورثه قاضی در کوچه بی ادبی کردند. آن ها به ولیعهد پیغام فرستادند و عارض شدند. ولیعهد طرفی از آن ها گرفت. مجتهد را بد آمد به طلاب مدرسه حیدریه واقع در جنب عمارت ولیعهد، پیغام فرستاد که در شب هیاهو کنند و یا علی بکشند. ولیعهد شب اول را به سکوت گذراند ولی روز بعد با این طلاب برخورد کرد. فردا مجتهد در مسجد خود بالای منبر به پادشاه و ولی عهدش نسبت بی دینی زد و منتظر بود که جمعیت مجلس برخیزند و فتنه بر پاکنند. کسی چندان همراهی نکرد... مجتهد از در عجز و تملق بیرون آمده و باب صلح کوبید" (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۶، ۶-۸۷۵).

در کتاب وقایع اتفاقیه هم نمونه های زیادی از نزاع دو مقام روحانی گزارش شده است، یکی از این نزاع ها در شیراز بین امام جمعه و میرزا هدایت الله بر سر وجوب تعطیلی روز جمعه است: "امام جمعه اظهار کرد به حکومت، که بستن دکاکین در روز جمعه خلاف شرع است. حکومت جارچی فرستادند در بازار، که وای به حال کسی که در روز جمعه دکان خود را باز نکند. این خبر به میرزا هدایت الله رسید و به حد صد و پنجاه نفر با اسلحه دور خود جمع کرد که اگر بخواهند دکاکین را با کنند جهاد نمایند،" اما با فشار حکومت میرزا هدایت الله قدری آرام گرفت و اغتشاش فرو نشست (سیرجانی، ۴۸۹).

علاوه بر این در اکثر شهر های ایران افرادی به نام « لوطی » وجود داشتند که آشوب و نا امنی در شهر های این دوره ایجاد می کردند. لوطی ها گروه های کشتی گیر - بند بازی بودند که علاوه بر اداره ورزشخانه ها اغلب در بازار داد و ستد می کردند، در ماه های محرم دسته های عزا داری راه می انداختند ، خیابان ها و محلات را حراست می کردند و نگهبان دروازه های محله خود بودند. آنان برای تقویت گروه همبسته خودشان از نشانه ای خاص چون دستمال ابریشمی و زنجیر دانه دار استفاده می کردند و در مراسم فتوت و راد مردی شرکت می کردند. در این مراسم لوطی عهد می کرد درستکار باشد؛ جوانمردانه از ضعیفان در برابر زور مندان دفاع کند، سخاوتمندانه تهیدستانه و یتیمان را یاری دهد و از همه مهمتر، شجاعانه از حمله اش در برابر غریبه ها دفاع کند. اما چون مرز بین خادمان خود خواسته محله ها و اوباش بسیار باریک شد، لوطیان کم کم دسته‌ای تشکیل دادند و در محله خود ایجاد وحشت کردند، به آزار و اذیت رهگذران پرداختند و به محلات مجاور حمله کردند (آبراهامیان، ۲۱). و در شهرها به شرارت دزدی و نزاع با لوطی های

دیگر پرداختند و آشوب‌هایی را در شهرها به وجود می‌آوردند. به طوری که اورسل که در ۱۸۸۲ میلادی از ایران دیدن کرده در مورد لوطی‌ها می‌گوید: "لوطی‌ها یعنی مردی که شغل ثابت و معینی ندارد ... وی در کلاهبرداری بسیار ماهر، و حتی گاهی از آن بدتر یک باج‌گیر و زورگیر حرفه‌ای است ... اغلب در بازارها پرسه می‌زند و از مشتری‌های دائمی میخانه‌های پنهانی است. در زندگی فقط یک هدف دارد: به خاطر دلش زندگی می‌کند. لوطی‌ها با زندگی پر ماجرای که دارند رفته رفته بی‌قید، جسور و گستاخ می‌شوند و بر سر هیچ و پوچ شاید به خاطر یک ورق تقلبی یا سر یک رقابت عشقی، گاهی حتی به دل خوشی دعوا کردن، به جان هم می‌افتند" (اورسل، ۱۳۵۳، ۱۴۳).

اوژن فلاندن هم در سفرنامه خود از اغتشاشات آن‌ها یاد می‌کند: "موقعی که ما از شیراز بیرون رفتیم چندین اغتشاش روی داده که مسببش لوطیانند و چند جنایت کرده‌اند. شاهزاده فرهاد میرزا [حاکم شیراز] خواست آن‌ها را توقیف کند ولیکن به امامزاده شاه چراغ توسل جستند. سربازان در صدد آزارشان برآمدند ولی ایستادگی کرده به مقابله پرداختند و سرانجام دو نفر سرباز کشته گشت. شاهزاده بیش از این صلاح ندانست که به این کار ادامه دهد زیرا ممکن بود عده دیگر هم کشته شوند و این مقبره که بست گاه مقدس است خون آلود سازند. لذا دستور داد بدان‌ها کاری نداشته باشند تا بیرون آمده شهر را ترک گویند" (فلاندن، ۴۴).

#### تداوم تنش‌های اجتماعی - مذهبی بعد از مشروطه

تنش‌های قومی، نژادی، مذهبی و فرقه‌ای بعد از مشروطه هم ادامه پیدا کرد و بخشی از صفحات منابع تاریخی این دوره باز هم به آن پرداخته‌اند. از این نزاع‌ها حتی دولت‌ها و حکام در این دوره استفاده کرده‌اند. محمدعلی شاه پس از جلوس بر تخت سلطنت تصمیم گرفت نه چندان مانند پدرش و بیشتر مانند پدر بزرگش ناصرالدین شاه حکومت کند، لذا برای برانداختن مشروطه و مجلس علاوه بر اقداماتی چون، دعوت نکردن نمایندگان مجلس به مراسم تاجگذاری خود، ابقای نوز بلژیکی و روی کار آوردن امین السلطان و ...، کوشید با تحریک مجدد اختلافات گروهی به خصوص بین شیخی‌ها و متشرعان در کرمان، مسلمانان و زردشتی‌ها در یزد، فارس‌ها و آذری‌ها در تهران، حیدری و نعمتی‌ها در شوشتر، شیراز و اردبیل، مخالفان خود را تضعیف کند (آبراهامیان، ۸۱).

فرقه‌ها و گروه‌های مذهبی این دوره حتی وارد معادلات سیاسی در مشروطه شدند. پس از انهدام مجلس در تهران، در تبریز شیخ الاسلام که بنا بر رسوم محلی از شیخیه محسوب می‌شد، خواستار گشایش فوری مجلس شد. داوطلبان خود شهر نیز که از طبقات تحصیل کرده محلات شیخی بودند، پشت سر دو قهرمان محلی - ستارخان و باقرخان - گرد آمدند. ستارخان، لوطی و اسب فروش سابق، کدخدای امیر خیز محله اصلی شیخیه بود. باقرخان، استاد بنا و لوطی سابق،



کدخدای محله شیخی مجاور یعنی خیابان را برعهده داشت. در حالی که مشروطه خواهان، محلات شیخی و ارمنی طبقات متوسط یعنی امیر خیز، خیابان و مارالان را در داشتند؛ سلطنت طلبان به سرکردگی امام جمعه محل و با پشتوانه ایلات شاهسون، در محلات متشرع طبقات پایین تر یعنی سرخاب و دوه چی سنگر گرفتند (همان، ۹-۸۸). اما در مجموع می توان گفت که با گذشت زمان، آشنایی ایرانیان با افکار جدید غربی و بالا رفتن علم و دانش در کشور و پی بردن مردم به پیامدهای ناگوار این تنش‌های قومی و فرقه ای، کم کم از شدت و تعداد آن ها کاسته شد. هر چند که رگه هایی از این تنش‌ها هنوز هم باقی است.

### نقش حکومت در تنش‌های اجتماعی - مذهبی

کاتوزیان در تز سیزدهم خود حکومت‌های استبدادی ایران را بر دو نوع می شمرد: استبدادی متمرکز ( هخامنشیان، ساسانیان، صفویان ) و استبدادی غیر متمرکز ( اشکانیان، سلجوقیان، زند و قاجار ). در حکومت نوع دوم تراکم قدرت ( استبدادی بودن ) لزوماً به تمرکز اداری، مداخله گری و سلطه جویی مرکزی نینجامید و ولایت از خودمختاری نسبی برخوردار بودند. یک عامل مهم عدم تمرکز اداری در عهد قاجار هزینه سنگین ایجاد تمرکز با توجه به خرابی وضع اقتصادی کشور از قرن هجده به بعد بود (کاتوزیان، ۱۳). اما چرا با وجود عدم تمرکز اداری و خودمختاری نسبی ایالات، حکومت قاجار یک قرن و نیم بر سر قدرت بود؟

قاجارها که عاری از امنیت نظامی، فاقد ثبات اداری و دارای اندک مشروعیت اعتقادی بودند، با تاسی قاعده مند به دو خط مشی متقارن بر سر قدرت ماندند: عقب نشینی در هنگام مواجهه با مخالفت خطرناک؛ و مهمتر از آن، برانگیختن بسیاری در گیری های قومی در جامعه متشتت خود. سلسله قاجار نه با زور و نه با تدبیر، بلکه با عقب نشینی های سنجیده و انواع دسیسه های ممکن در شبکه پیچیده رقابت های گروهی، بر ایران قرن سیزدهم حکومت کردند. خط مشی دسیسه گری انواع متفاوتی داشت. غالب اوقات، قاجارها قومی را با قومی دیگر، جمعی را با جمعی دیگر، و یک منطقه شورشی را با یک منطقه رقیب آن رو در رو می کردند. دشمنان سنتی یک قوم متمرکز بی تردید، دوستان مطیع و وفادار شاه می شدند و شاه با آن همه « دوست » برای اعمال قدرت سلطنت نه به بوروکراسی نیازی داشت نه به قشون دائم. در دیگر اوقات، قاجاریان، بر تفرقه داخلی دامن می زدند تا حریمی بالقوه را از میدان به در کنند. به نوشته یک سیاح انگلیسی، قاجارها با حفظ توازن ظریف و تحریک ماهرانه تعصبات قومی، امنیت خود را تامین می کنند. آنان با میدان دادن به دسته های محلی بین حیدری و نعمتی در شوشتر، اصفهان، قزوین و شیراز؛ شیخی و متشرع در تبریز؛ شاهسون، افشار، کرد، ترکمن و فارس در شمال شرق؛ لر، افشار، بختیاری، فارس و عرب در جنوب غرب، حضور خود را در مناطق دور افتاده حفظ می کردند و شاهزاده های خود را به حکومت ایالات می گماشتند (آبراهامیان، ۹-۳۷).

### نتیجه

جامعه ایران در دوره قاجار علی رغم تمدن و فرهنگ کهنسال و درخشان دیرین خود آبه خاطر برخی ویژگی های خود مثل نظام استبدادی، فقدان قانون، آموزش و پرورش سنتی و تنش های مذهبی و اجتماعی و ... [یک جامعه قرون وسطایی و واجد قسمت عمدۀ مشخصات قرون وسطا بود و تعصبات ملی و مذهبی شدید بر روح و فکر اکثریت قریب به اتفاق این جامعه حکم فرمایی داشت. افراد این جامعه سخت پایبند آداب و رسوم و سنن و شعایر مذهبی خود و بدون تردید از هر گونه نفوذ و تاثیر شیوه جدید زندگی و تمدن غرب برکنار مانده بود.

در همان سال هایی که اروپائیان با سعی، عمل، مطالعه و تحقیق در راه تامین سعادت فردی و اجتماعی خود می کوشیدند، در ایران در اثر ظلم و استبداد سلاطین و حکمرانان و نفوذ سیاست های استعماری، استثمار شدید طبقات زحمتکش و نا آگاهی اکثریت و پایین بودن سطح فرهنگ و دانش عمومی، هر روز آتش اختلاف جدیدی شعله ور می شد. همه این اختلافات قومی، مذهبی و ... که منجر به تنش می شد، باعث عقب ماندگی جامعه ایران می شد. علاوه بر آن این تعصبات و تنش ها باعث عدم آینده نگری و واقع نگری و در نتیجه باعث عدم به کار افتادن استعدادها و ذهن های خلاق می شد. این وضعیت روز به روز باعث ویرانی کشور و وابستگی به غرب می شد. لذا باید حق دهیم به محمدرضا تاجیک که می نویسد: در نظر من پیش از وحدت بشر و حتی پیش از اتحاد اسلام، به اتحاد ایران باید کوشیده شود ... در مملکتی که ایلات غارتگر آدم کشتن را آب خوردن و اموال مردم را رزق و روزی خدای می دانند ... در ایران که تنها جهالت، نفاق و تعصب، افراد آن را دشمن یکدیگر ساخته، بلکه داشتن زبان های مختلف، لباس های مختلف و عادات و مراسم مختلف طوری این ملت را مرکب از ملت های مختلف و غیر متجانس نشان داده ... که خود مردم نیز اهالی ولایات دیگر را ملت دیگر ... می شمارند و لفظ ایران برای آن ها یک معماست؛ چگونه می توان امید به پیشرفت و آبادانی داشت ... پیش از آشنا کردن ملت ایران با اجزای دیگر بشریت باید او را با افراد خود آشنا کرد و آشتی داد و برادر نمود.

### منابع

- آبراهامیان، پروانده؛ ایران بین دو انقلاب؛ ترجمه کاظم فیروزمند و دیگران؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۶.
- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان؛ روزنامه خاطرات؛ به کوشش ایرج افشار؛ تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۷.
- بیرو، آلن؛ فرهنگ علوم اجتماعی؛ ترجمه دکتر باقر ساروخانی، تهران: کیهان، ۱۳۶۶.
- پولاک، یاکوب ادوارد؛ سفرنامه؛ ترجمه کیکاوس جهاننداری؛ تهران: خوارزمی، ۱۳۶۸.
- تاجیک، محمد رضا؛ تجربه بازی سیاسی در میان ایرانیان؛ تهران: نشر نی، ۱۳۸۲.
- سایکس، سرپرسی؛ سفرنامه: ده هزار میل در ایران؛ ترجمه حسین سعادت نوری؛ تهران: لوحه، ۱۳۶۳.
- شمیم، علی اصغر؛ ایران در دوره سلطنت قاجار؛ تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۱.

## دسته‌بندی و تنش‌های اجتماعی در شهرهای عصر قاجار

- شیل، لیدی؛ خاطرات؛ ترجمه حسین ابوترابیان؛ تهران: نشر نو، ۱۳۶۲.
- دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه، ذیل واژه «بالاسری»
- راوندی، مرتضی؛ تاریخ اجتماعی ایران؛ ج ۹ (فرقه‌های مذهبی ایران)؛ تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۳.
- زارعی، جلال؛ مطالعه اجمالی در امام شناسی شیخیه، در فرهنگ کردستان؛ فصل نامه فرهنگی - پژوهشی؛ ش ۲۲ و ۲۳ (۱۳۸۴) صص: ۷۲-۸۹.
- فلاندن، اوژن؛ سفرنامه؛ ترجمه حسین نور صادقی؛ تهران: اشراقی، ۱۳۵۶.
- فووریه؛ خاطرات: سه سال در دربار ایران؛ ترجمه عباس اقبال آشتیانی؛ تهران: انتشارات علمی، ۱۳۵۱.
- فوران، جان؛ مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران؛ ترجمه احمد تدین؛ تهران: انتشارات خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷.
- کاتوزیان، محمد علی؛ دولت و جامعه در ایران: انقراض قاجار و استقرار پهلوی؛ تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۹.
- کریمیان، حسین؛ تهران در گذشته و حال؛ تهران: انتشارات دانشگاه ملی، ۱۳۵۵.
- وقایع اتفاقیه: مجموعه گزارش‌های خفیه نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران از سال ۱۲۹۱ تا ۱۳۲۲ ه. ق؛ به کوشش سعید سیرجانی؛ تهران: نوین، ۱۳۶۲
- ویلس، چارلز جیمز؛ تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه؛ مترجم سید عبدالله؛ به کوشش جمشید دودانگه و مهرداد نیکنام؛ تهران: طلوع، ۱۳۶۶

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی